پدرشدن در آستانه ۴۰ سالگی؛ تجربه مردی که ۱۲ مهاجرت، دو ازدواج و سه کار آزاد را پشت سر گذاشت

(مهندس آرتیمان در مهاجرت)

نیمه‌شب ۳ دی ۱۴۰۳ در بیمارستان ولیعصر ناحیه ۷ تهران، پزشک زنان با لبخند به مردی خسته گفت «پسر است و حالش خوب». آن مرد ۴۰ سال داشت، ۱۲ مهاجرت کرده بود، دو ازدواج پشت سر گذاشته و هنوز در ۳ شغل آزاد کار می‌کرد. این روایت زندگی مهندس آرتیمان است که در ۱۵ سالگی از شهر ورامین به تهران آمد تا مهندسی خواند و اکنون می‌خواهد پدر باشد بدون آنکه تکرار پدرش شود.

آرتیمان در ورامین بزرگ شد، پدری که کارمند ثبت اسناد بود و مادری که در خانه خیاطی می‌کرد. درآمد خانواده روزانه ۴۰ هزار تومان بود و آرتیمان ۱۰ سال داشت وقتی برای اولین بار فهمید پول چقدر محدود است. او دانشگاه صنعتی شریف را با بورس قبول شد و سال ۱۳۹۲ به تهران آمد. در خوابگاه دو تخته، با ۶۰ دانشجو در یک طبقه زندگی کرد و اولین درس بزرگ زندگی را در صف غذا یاد گرفت. «فهمیدم اگر صبح زود نروم، شام نمی‌رسد. این جمله هنوز در ذهنم است و فکر می‌کنم هر پدری باید به پسرش بگوید.»

سال ۱۳۹۶ آرتیمان با دانشجوی هنر، نرگس احمدی، ازدواج کرد. نرگس در کلاس نقاشی دانشگاه آزاد تدریس می‌کرد و درآمدش از آرتیمان بیشتر بود. این تفاوت درآمد اولین تنش را ساخت. آرتیمان می‌گوید: «من فکر می‌کردم مرد باید نان‌آور باشد و وقتی دیدم همسرم بیشتر می‌گیرد، احساس کردم کافی نیستم». ازدواج سه سال دوام آورد و در آبان ۱۳۹۹ به توافق جدا شد. هیچ فرزندی نداشتند و آرتیمان گفت این تصمیم را «درست‌ترین کار برای هر دو» می‌داند.

پس از طلاق، آرتیمان به آلمان مهاجرت کرد تا دکترای مهندسی عمران بخواند. دو سال در برلین زندگی کرد، زبان آلمانی را تا سطح B2 یاد گرفت و با دانشجویی ایرانی به نام مهسا رابطه‌ای شکل گرفت که ازدواج نشد اما فرزندی از آن به دنیا آمد. آرتیمان می‌گوید این رابطه «درست‌ترین رابطه زندگی‌ام بود بدون قضاوت». مهسا تصمیم گرفت در آلمان بماند و آرتیمان به تنهایی برگشت. این بار او ۳۱ سال داشت و احساس می‌کرد دیر شده است.

بازگشت به ایران سال ۱۴۰۰ با بحران مسکن همزمان شد. آرتیمان ۲ سال اجاره‌نشینی کرد و هر بار مجبور شد به دلیل افزایش اجاره جابه‌جا شود. در این دوره فهمید پدر شدن برای او دیگر یک ایده انتزاعی نیست و نیاز دارد برای آن برنامه‌ریزی کند. او حساب کرد که برای خرید یک واحد ۶۰ متری در حومه تهران به ۱۲ سال پس‌انداز نیاز دارد، در حالی که درآمد ماهانه‌اش میانگین ۴۵ میلیون تومان بود و هزینه زندگی ۳۰ میلیون.

راه‌حل او ترکیب سه شغل بود: مشاوره مهندسی، تدریس در آموزشگاه آزاد و طراحی نقشه برای دفاتر کوچک. روزانه ۱۴ ساعت کار می‌کرد و تعطیلی نداشت. همسایگان او را مردی می‌دیدند که همیشه لپ‌تاپ زیر بغل دارد و لبخند نمی‌زند. او می‌گوید این دوره بدترین دوره زندگی‌اش بود اما تصمیم گرفت هیچ چیز را از دست ندهد. در آذر ۱۴۰۱ قرارداد یک پروژه بزرگ امضا کرد و توانست وام مسکن بگیرد. همان ماه فهمید مهسا باردار است.

مهسا به تهران برگشت و آرتیمان تصمیم گرفت ازدواج کند. مراسم ساده بود و فقط خانواده‌ها حضور داشتند. آرتیمان می‌گوید ترس او نه از مسئولیت مالی، بلکه از این بود که مبادا پدر خوبی نباشد. او شب‌ها کنار شکم مهسا می‌خوابید و با صدای قلب نوزاد گریه می‌کرد. این تجربه را «لحظه‌ای که فهمیدم پدرم چه کشیده» توصیف می‌کند. مهسا در هفته ۳۲ دچار فشار خون بارداری شد و آرتیمان ۱۰ روز مرخصی گرفت که برای او «گران‌ترین هفته زندگی» بود.

تولد پسر در بهمن ۱۴۰۲ با سزارین انجام شد. آرتیمان نام او را آرین گذاشت. هزینه بیمارستان ۱۸ میلیون تومان شد و آرتیمان گفت این عدد را «سنگین‌تر از هر چیز دیگر» می‌داند. مهسا ۶ ماه مرخصی زایمان گرفت و آرتیمان مجبور شد کار را کاهش دهد تا از آرین نگهداری کند. در این دوره او یاد گرفت پوشک عوض کند، شب بیدار بماند و هنوز سر کار برود بدون آنکه خواب داشته باشد. او می‌گوید این دوره سخت‌ترین دوره زندگی‌اش است اما سالم‌ترین دوره از نظر معنا.

آرین اکنون ۱۸ ماه دارد و آرتیمان برنامه‌ریزی می‌کند برای مهاجرت دوم. این بار هدف کانادا است و مهسا موافق است به شرط آنکه آرین بتواند مدرسه برود. آرتیمان می‌گوید: «نمی‌خواهم پدری باشم که فقط پول بفرستد. می‌خواهم صبح‌ها بیدار شوم و ببینم چه می‌کشد.» او ۴۰ سال دارد و هنوز ۱۰ سال تا بازنشستگی فاصله دارد. برای او پدر شدن پایان مسیر نیست، آغاز مسیری است که هنوز ادامه دارد.

(مهندس آرتیمان در مهاجرت)

مهاجرت دوم مهندس آرتیمان؛ تصمیم مهندس آرتیمان برای مهاجرت دوم، ۱۸ ماه پس از تولد آرین، و تلاش برای حفظ ازدواج با مهسا در مسیر مهاجرت دوم

مهندس آرتیمان ۴۲ سال دارد و ۱۸ ماه پس از تولد آرین، پسر اول خود، تصمیم گرفت مهاجرت دوم را برای خانواده‌اش برنامه‌ریزی کند. این بار مقصد کانادا است و مهسا موافق است به شرط آنکه آرین بتواند مدرسه برود. آرتیمان می‌گوید: «نمی‌خواهم پدری باشم که فقط پول بفرستد. می‌خواهم صبح‌ها بیدار شوم و ببینم چه می‌کشد.» او ۴۰ سال دارد و هنوز ۱۰ سال تا بازنشستگی فاصله دارد. برای او پدر شدن پایان مسیر نیست، آغاز مسیری است که هنوز ادامه دارد.

مهاجرت دوم مهندس آرتیمان؛ تصمیم مهندس آرتیمان برای مهاجرت دوم، ۱۸ ماه پس از تولد آرین، و تلاش برای حفظ ازدواج با مهسا در مسیر مهاجرت دوم

مهندس آرتیمان ۴۲ سال دارد و ۱۸ ماه پس از تولد آرین، پسر اول خود، تصمیم گرفت مهاجرت دوم را برای خانواده‌اش برنامه‌ریزی کند. این بار مقصد کانادا است و مهسا موافق است به شرط آنکه آرین بتواند مدرسه برود. آرتیمان می‌گوید: «نمی‌خواهم پدری باشم که فقط پول بفرستد. می‌خواهم صبح‌ها بیدار شوم و ببینم چه می‌کشد.» او ۴۰ سال دارد و هنوز ۱۰ سال تا بازنشستگی فاصله دارد. برای او پدر شدن پایان مسیر نیست، آغاز مسیری است که هنوز ادامه دارد.

(مهندس آرتیمان در مهاجرت)